

تجربه آزمون

ساعت 9 صبح، روز یکشنبه 11 دسامبر 2016، دانشگاه خاتم

کیفیت مرکز آزمون: همه چیز خوب بود و کابین ها از هم فاصله داشت. برخورد ها هم عالی بود. فقط تو لیسینگ یه مشکل از سرور پیش اومد که به نفع ما بود که در بخش لیسینگ توضیح داده می شه. سطح آزمون: به نظرم سطحش در حد تی پی او های سخت بود. شایدم به نظر من سخت بوده چون بیولوژی برای من راحت و در این آزمون کلاً کم بود بیولوژی.

ریدینگ: اولیش درباره کوه یخ بود و تاثیرات فیزیکی که کوه یخ بر روی محیطش داره. مثلاً باعث فشرده شدن زمین می شه و به مرور زمان، حتی پس از 11000 سال، همچنان زمینی که فشرده شده به بالا رفتن خودش ادامه می ده تا به حالت اولش برگرده. یا کف دره ها رو از حالت V شکل به حالت U شکل درمیاره. دومیش درباره یک اثر مشهور از میکل آنژ بر روی سقف یک کلیسا بود که بعدها به دلایلی مثل اثر شمع های کلیسا یا نشست آب بر روی سقف کم رنگ شده بودن، اگرچه خود میکل آنژ با شناختی که از انواع رنگ داشت از دو نوع رنگ خوب استفاده کرده بود. بعد میان بازسازی کنن که یک بحثی هم درباره بازسازی و اینکه خوبه یا نه در پاراگراف آخر شد. به یه بازسازی قبلی هم اشاره شد. سومیش رو یادم نیست متاسفانه. جالب اینجا بود که دو تا ریدینگ اول عکس هم داشتن که تو ریدینگ دوم عکسه خیلی خوب قبل از خوندن متن می گفت چیه داستان درباره چیه.

لیسینگ: مکالمه اول رو یادم نیست. سخنرانی اول درباره conceptual art بود که هیچی ازش متوجه نشدم، اما وقتی داشتم جواب می دادم سیستم ها قطع شد. همه رفتیم بیرون و بعد از حدود 30 تا 40 دقیقه برگشتیم. سیستم ها و جاها عوض شد. دو تا حسن داشت. یکی این که کیبوردم لب تابی شد که تایپ باهاش راحت تره و دوم اینکه لکچر دوباره پخش شد. اول خوشحال شدم ولی متاسفانه برای دومین بار هم چیزی نفهمیدم!! لکچر سوم درباره ماه بود. ماه دو طرف داره که اون وری که صاف و صوفه طرف زمینه و ما می بینیمش. اون طرفی که نمی بینم و اخیراً عکسبرداری شده خیلی کج و کوله و دارای اعوجاجه. دلیلش اینه که ماه زمین اول دو تا بوده. اون دو تا به هم خوردن و به دلیل اینکه در یک جهت حرکت می کردن و در نتیجه سرعت نسبیشون تقریباً صفر بوده در اثر برخورد یکی شدن. بخش دوم لیسینگ رو کلاً به یاد ندارم ولی یکی از لکچرها فکر کنم درباره ایالات متحده بود و ارتباط تغییرات اجتماعی با تغییرات در معماری ولی مطمئن نیستم. در عوض بخش سوم رو دقیقاً یادمه. متنش رو هم دارم. اگر خواستید بفرستم. (از همون تکراریا بود (:)

اسپیکینگ: نشد ماهی گیری کنم. تقریباً همه آروم حرف می زدن. سوال 1. ترجیح می دید کودوم فعالیت رو به صورت گوروهی انجام بدید. بقیش رو نگا نکردم ولی Homework رو یادمه. سوال 2. یادم نیست ولی زیاد چالش برانگیز نبود. سوال 3. یه تغییر تو صف سلف دانشگاه بود برای اینکه اونایی که می خوان منتظر نمونن از منوی غذای سریع ولی محدود استفاده کنن. دختره گفت آره خیلی هم خوبه چون بعضی وقتا استراحت بین کلاسها زمان رو خیلی محدود می کنه. ولی دلیل دومش رو نفهمیدم. 4. بچه ها دنیا رو از دید خودشون می بینن و فکر می کنن بقیه هم عین اونا همه چیز رو می بینن. یه اسمی هم داشت این پدیده. یه آزمایش انجام شده که توش یه بچه داره به یه مدل خونه نگا می کنه و محقق می ره پشت مدل و به دیوار خالی نگا می کنه. از بچه می پرسن محقق چی می بینه الان. می گه داره این مدل خونه رو می بینه. یعنی از دید خودشون فکر می کنن همه می بینن همه چیز رو. 5. پسره منتظر یه دختر دیگه اس که بیاد جزوش رو پس بگیره برای امتحان فردا بخونه. دختره پسر رو کاشته. پسر هم عجله داره که بره سر کارش. پسره می تونه بره جزوه رو از زیر در اتاق دختره تو خوابگاه بندازه تو که خوابگاهم روبروی محل کار پسرش ولی اینطوری دیر می رسه به سر کارش. یا می تونه جزوه رو بذاره تو mail box دانشگاهی دختره و بهش پیغام بذاره تو موبایلش که اونجاس. ولی به mail box دانشگاه اعتماد نداره. 5. درباره دو نوع سازگاری حیوونا با زمینایی بود که بعضی فصلا از سال خشکن ولی بعضی فصلا آب طغیان می کنه و اونجا رو می پوشونه. یکی از سازگاریا سازگاری فعالیتیه بود. مثلاً یه نوع حشره کلاً از روی زمین می ره روی درخت زندگی می کنه. یکی هم سازگاری فیزیکی بود. مثلاً یه نوع دیگه حشره هم آبشش داره هم ششش. وقتی آب میاد از آب ششش نفس می کشه.

رایتینگ: اول. کرگردن به دلیل ارزش شاخص داره شدیداً شکار می شه. برای جلوگیری از شکارش relocation رو انتخاب کردن. ولی ریدینگ مخالف بود. اولاً وقتی کردگدن ها رو منتقل می کنیم یه تعدادی می میرن و چون تعدادشون کمه همون یه تعدادم خیلویه. پروفیسور گفت نخیرم. اگه بمونن همونجا که بیشتر می میرن. پس این ریسک خیلی کمتر از ریسک موندن و نهایتاً منقرض شدنشونه. ریدینگ می گفت ثانیاً انتقال اونها روی باروریشون و همچنین ارتباطاتشون مثل رابطه مادر و فرزندیشون خدشه دار می شه و بده. ولی پروفیسور گفت داداش کسایی که کردگدن ها رو منتقل می کنن سعی می کنن از همه رده های سنی انتخاب کنن که باروری کم نشه. یعنی یه نری که نزدیک به سن جفت گیریه رو هم حتماً می برن با خودشون. ضمناً مادر و فرزند رو منتقل نمی کنن (با اگه منتقل کنن با هم منتقل می کنن، مطمئن نیستم). سومین ایراد این کار از نظر ریدینگ این بود که شکارچیای طمع کار دوباره می گردن دنبال کردگدن تو منطقه جدیدشون و شکار رو ادامه می دن. ولی پروفیسور گفت اونجا (Botsawa) خیلی بزرگه و پیدا کردن کردگدن اونجا خیلی such an arduous task اه. دوم. آیا موزه بهترین راه برای معرفی یک کشوره. که من گفتم نه. چون موزه فاقد موسیقی فولکلوره و این موسیقی خیلی بهتر می تونه فرهنگ و تاریخ یک کشور رو نشون بده. همچنین عشایر در موزه نیستن و می تونن خیلی خوب

معرف فرهنگ کشور باشن. حتی اخیراً دولت از عشایر خواسته بیان تو موزه ها مستقر شن و حقوق بگیرن که عشایر قبول نکردن خوشبختانه. خوشبختانه چون منتقدین می گن اگر قبول می کردن ضربه بزرگی به فرهنگ عشایری وارد می شن و همینطوریش اونا خیلی توریست جذب می کنن و واس خودشون یه صنعتی به نام experience tourism را انداختن.